

سُورَةُ طه ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

طه

﴿۱﴾

بود رمز قرآن برِ طا و ها چنین رمز بماناد تا انتها
مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ

﴿۲﴾

نکردیم قرآن از این رو نزول که اندر مشقت بیفتی، رسول!
إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ

﴿۳﴾

غرض از نزولش همی در جهان تذکر و ترس بوده بر بندگان
تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ

﴿۴﴾

فرستاده‌ی آن کس است این کتاب همه سوره‌ها و هم آیاتِ ناب
که خالق بود او و باشد فرید زمین و بلند آسمان آفرید
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ

خداوند رحمان و پروردگار بر اورنگِ عرش، صاحبِ اختیار
لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ

و او مالک است بر سماء و زمین
و هر چه که باشد در اعماقشان
وَأِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ

بلند یا خفی گر برانی بیان
بود او به اسرارِ پنهان علیم
يَكِي هست بهر خدای جهان
ز سرّ ضمیر آگه است و حلیم
أَلَلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

نباشد الهی به جز ذاتِ هو
که اسماء نیک است مختصّ او
وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ

بخواهی بدانی تو آن داستان؟
زِ موسیٰ که می‌بوده از راستان
إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ
هُدًى

بیانی نمود موسی بر اهلِ خویش که بینم عظیم آتشی را به پیش
تأمل نمایید شما این مکان روم من سوی آتش بی‌امان
بیارم برای شما شعله‌ای که آرام بگیرید یک لحظه‌ای
و یا آنکه روشن نمایم طریق هدایت بیابم به طورِ دقیق

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ

﴿۱۱﴾

رسید تا به آتش پس از جستجو ندایی بلند گفت، موسی! به او
إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

﴿۱۲﴾

منم ربّ تو، کردگار جهان برون آر ز پا کفش در این مکان
که اینک تویی در حضور خدا به وادیِ قدسی و اندر طوی
وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ

﴿۱۳﴾

تو را برگزیدم به حکمِ رسول سخن‌های وحی مرا کن قبول
إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

﴿۱۴﴾

به تحقیق، الله منم در جهان نباشد خدایی دگر در میان
عبادت نما تو، به ذکر و نیاز به پیشگاه ما نیز برخوان نماز
إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ

﴿۱۵﴾

به تحقیق آن ساعتِ یومِ دین فرا می‌رسد وقت خود بالیقین
 نمایم پنهان ولی وقتِ آن به نزد همه مردمانِ جهان
 در آن روز مردم ز افعالِ پیش ببینند پاداش اعمال خویش
 فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى

﴿۱۶﴾

مده پس اجازه بر آن جاهلان چو پیرو ز نفسند اندر جهان
 نمایند غافل تو را زین سبب که نابود گردی ز سوزِ تعب
 وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى

﴿۱۷﴾

چه داری تو موسی! در دست بیار بر زبانت، تو بی‌کم و کاست
 راست؟
 قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى

﴿۱۸﴾

بگفتا، عصای من است ای اله! که تکیه بر آن می‌زنم گاه‌گاه
 برانم به آن گوسفندان همی و برگ از درختان بریزم گهی
 کنم کارهای دگر با عصا فواید بود بیشتر زین بسا
 قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى

﴿۱۹﴾

خطابی بشد، موسی! بی‌چند و چون عصا را بینداز زمین تو کنون
 فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى

عصا را چو انداخت ماری بیافت بشد ازدهایی که هر سو شتافت
 قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ

بفرمود، ترسان مباش ای خبیر! عصا را دوباره به دست بگیر
 که ما می‌نماییم آن را درُست شود ازدها چون عصای نخست
 وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِثْلَ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٍ أُخْرَىٰ

خطابی دگر نازل آمد بر او بِر دست خود در گریبان فرو
 شود پاک و رخشنده، گردد سفید دگرباره یک معجزه سر رسید
 لَنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ

نشانت دهیم باز ز فضل عمیم بسی معجزاتی که باشند عظیم
 اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

برو سوی فرعون از این مکان عظیم است طغیان او این زمان
 قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

بگفت موسیٰ^۱ آنگه به ربِّ مجید نما قلبِ من را قوی، ای حمید!
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

﴿۲۶﴾

در این امر، نما کار من را روان که پیروز گردم بر آن دشمنان
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي

﴿۲۷﴾

گره نیز تو بگشای از این زبان که آرم روان و سلیس من بیان
يَفْقَهُوا قَوْلِي

﴿۲۸﴾

بفهمند مردم سخن‌های من پذیرا شوند جمله پند و سخن
وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي

﴿۲۹﴾

مقرر بفرما یک از بستگان بگردد وزیر من و پُشتبان
هَارُونَ أَخِي

﴿۳۰﴾

چه نیکوست، هارون بگردد وزیر برادر بود بر من و حرف‌پذیر
أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي

﴿۳۱﴾

تو محکم نما پشت من کردگار که با همتش می‌شوم استوار
وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي

﴿۳۲﴾

شریکش بدار اندر این امر خیر شود یاور من به حرب و به سیر
كِي نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا

﴿۳۳﴾

که تا دائماً نزدت ای کردگار! ستایش کنیم ما تو را بی‌شمار
وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا

﴿۳۴﴾

و یاد تو باشیم به حدی کثیر همیشه، همه جای اندر ضمیر
إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا

﴿۳۵﴾

مُسلّم تو بینایی و تو بصیر بر احوال ما نیز باشی خبیر
قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ

﴿۳۶﴾

بفرمود که موسی! بشد مُستجاب هر آنچه بکردی طلب بر جواب
وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ

﴿۳۷﴾

بدان که دگر بار ز لطف عمیم نهادیم منت تو را بس عظیم

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ

﴿۳۸﴾

در آن دم که بر مادرت از کرم نمودیم الهام ز وحی، لاجرم

أَنۡ أَقْذِفِهِۦ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي

﴿۳۹﴾

که نوزاد خود را به صندوق گذار و صندوقچه را هم به دریا سپار
ز امواج آب، طفل به ساحل رسید و هیچ کس چنین ماجرای ندید
هم آن کس که بود دشمن من و او گرفتش ز آب تا که شد روبه‌رو
فکندم به دل‌های دشمن و دوست که دوستت ندارند، بگویند نکوست
بیابی تو تعلیم و گردی رشید به زیر نظرهای ما با امید

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ ۖ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ

﴿۴۰﴾

بکرد جستجو خواهرت بی‌امان بدید او تو را نزد فرعونیان
بگفتا بخواهید کنیزی متین؟ دهد بچه را شیر او همچنین؟
نمودیم قرین ما تو و مادرت که بر زانوی مام گذاری سرت
شدی روشنی‌بخش چشمان او چنین مرحمت بوده از ذاتِ هو
به وقت نزاع گشتی یک مرد را رها کردیم از تو غم و درد را
دگرباره کردیم تو را آزمون به مدین همی ساکن و غصه‌گون

کنون بر تو دادیم ما رهبری از این بعد، موسی! تو پیغمبری
وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي

﴿۴۱﴾

تو را ما چنین ساختیم بهر خویش چو داری تو راه عظیمی به پیش
إِذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي

﴿۴۲﴾

تو و آن برادر راهی شوید ز آیات ما هست شما را نوید
ولیکن ز یادم نگردید سست به ایمان قاطع روید ره درست
إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ

﴿۴۳﴾

روید هر دو بر سوی فرعون کنون که طغیان خود را نموده فزون
فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ

﴿۴۴﴾

سخن با او گوید آرام نخست بشاید که خود را نماید درست
پذیرا شود خشیت کردگار ببندد همی پندتان را به کار
قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ

﴿۴۵﴾

بگفتند هر دو به ایزد چنین بترسیم عقوبت نماید ز کین
قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ

بفرمود ایزد، مترسید یقین شما را منم یاور اندر زمین
 ببینم و هم بشنوم هر امور نماید ترس از بشر را به دور
 فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ
 رَبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ

برفتند هر دو نمودند بیان که ماییم از جانبِ ربّتان
 فرستاده هستیم به حکم رسول بشاید نمایی تو از ما قبول
 بنی اسرائیل را رها کن به ما که ماییم بر ایشان فقط رهنما
 رها کن تو ظلم و ستم زین گروه بین این همه آیتِ پرشکوه
 بود معجزات از سوی خالقت ز ما هست این حجّت و مهلت
 سلام خداوند بر آن کس رواست که پیرو آیاتِ پاکِ خداست
 إِنَّا قَدْ أَوْحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ

به ما وحی گردیده از سوی حق بود بر عذاب آن کسی مستحق
 که تابانده روی خودش از اله به تکذیب و کفر می‌نماید گناه
 قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ

بپرسید فرعون، چه کس آن بگو موسی او کیست و اندر
 خداست؟ کجاست؟

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ

بگفتا همان است که اندر وجود به خلقت رسانده هر آنچه که بود
سپس بر هدایت نشان داده راه خدای جهان است ذاتِ اله

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ

بپرسید فرعون زِ قرن‌های پیش که داشتند مردم زِ هر نوعی کیش

قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ ۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَىٰ

بفرمود، در نزد حق است کتاب به ثبت آمده از ازل هر حساب
نه گم می‌شود هیچ صواب و گناه نه آید فراموشی نزد اله

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا ۖ وَ سَلَكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا ۚ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ
أَنْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ

خدایی که داده شما را زمین شود مهدِ آسایشِ اجمعین
بسی راه قرار داده در هر مکان که سیر و سفرها نمایید روان
باریده قطره زِ بار آن‌چنان که حاصل شود آب از آسمان
بگردد روان جمله روی زمین برویاندایم ما نبات این‌چنین

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ

خوريد از نباتاتِ روی زمین دهد بهر حیوانِ خود همچنین
پدید است آیاتِ حق زین مثال برای خردمند و نیکوخال

﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴾

﴿ ۵۵ ﴾

ز آن خاک همی آفریدیمتان بر آنجا دهیم نیز برگشتان
دوباره شما را بیاریم برون به روز قیامت بی‌چند و چون
وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ

﴿ ۵۶ ﴾

نشان داده آیات خود بی‌شمار به فرعون، بس روشن و آشکار
ولیکن زِ جهل و غروری زیاد همه کرد تکذیب و رو برنهاد
قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ

﴿ ۵۷ ﴾

و فرعون بگفتا که موسی! کنون طمع کردی ما را نمایی برون؟
ز این مُلکِ اجدادی و این دیار به سحری که نیکو ببندی به کار
فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى

﴿ ۵۸ ﴾

و ما نیز نماییم سحری عیان عظیم‌تر زِ اعجاز تو همچنان
مقرر نما موعدی را به ما نه خُلُفی بگردد زِ تو نه زِ ما
مُسَطَّحِ زمینی و هم حاضران نظارت کنند جمله بر ساحران

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخْشَرَ النَّاسُ ضَحًى

بفرمود، جمع می‌شویم جمله تام به عیدی که زینت گرفتست نام
 به هنگامِ ظهر و حضور همه کنید هر چه خواهید بی‌واهمه
 فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ

بگرداند پس روی، فرعونِ پست بکرد جمع چند ساحرِ چیره‌دست
 قَالَ لَهُمُ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهَ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَىٰ

ندا داد موسیٰ بر آن ساحران خطابی نمود و بترساند چنان
 زنید افترا چون به ذاتِ خدا ببینید عذابی که وای بر شما!
 چو کذبی ببندد کسی بر اله زیانکار گردد ز این‌سان گناه
 فَتَنَّا زُكُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرَوْا النَّجْوَىٰ

چو دیدند جادوگران این بیان براندند با هم سخن در میان
 ولیکن نگه‌داشته اسرارِ خویش ز نجوا و حرفی که آورده پیش
 قَالُوا إِنَّ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَىٰ

بگفتند اصحابِ فرعون چنین که موسی و هارون بوند ساحرین

بخواهند شما را نمایند برون زِ سحر و زِ جادو و این‌سان فنون
برند از میان کیش و آیینتان هر آنچه رسید از نیاکانتان
فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ

﴿۶۴﴾

مهیّا کنید سحر خود ساحران هر آنچه که دارید زِ نیرنگتان
صفا را شوید و قوی جملگی به هر دو دهید سخت شرمندگی
کسی رستگاری بیابد کنون که پیروز زِ این کار آید برون
قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ

﴿۶۵﴾

بگفتند، موسیٰ شروع از تو هست؟ و یا در نخست ما برافشانده دست؟
قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ

﴿۶۶﴾

بگفتا به پاسخ، شروع از شماست
زِ جادو همه چوب و هم ریسمان تحرّک نمودند زِ خود آن میان
فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ

﴿۶۷﴾

بگشت حال موسیٰ پر از اضطراب زِ آن صحنه‌های عصا و طناب
قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ

﴿۶۸﴾

بگفتیم بر او، هیچ ترسان مباش که غالب بگرددی تو در این تلاش

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ

﴿٦٩﴾

هر آنچه که داری تو در دستِ زمینش بینداز که خوف، نارواست
راست

فرو بلعد آنچه طناب و عصاست بساطی که اینک در اینجا به پاست
نباشد آن سحرشان جز فسون و ساحر نبیند نجات زان فنون

فَأَلْقِيَ السَّحَرَةَ سَجَدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ

﴿٧٠﴾

نهادند سر را به خاک ساحران بگفتند به سجده و لابه‌کنان
که آریم ایمان همه اجمعین به آن ربّ هارون و موسیٰ و دین

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَىٰ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِمَّنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ

﴿٧١﴾

خروشید فرعون و گفتا سخن که ایمان بیارید بیِ اذنِ من؟
بگردید معلوم که او نزدتان زِ جادوگری هست استادتان
کنم قطع، دستان و پای شما به نخلی زنم دارتان بر جزا
که تا این بدانید کدامین عذاب شدیدتر همی هست اندرِ عقاب

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

﴿٧٢﴾

بدادند پاسخ چنین ساحران پس از معجزه آشکار و عیان
نباشی تو ما را دگر رهنما نما هر چه خواهی تو در حقّ ما
نداری تسلّط تو بعد از ممات بود ظلم تو منحصر این حیات

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

﴿۷۳﴾

بیاورده‌ایم جمله ایمان به حق امید است ببخشد خطای سبّ
ز جبر تو جادو نمودیم به زور ولی دائمی هست لطفِ غفور

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ

﴿۷۴﴾

هر آن کس رسد بر حضور اله به حالی که طاغی بود پُرگناه
جهنّم‌سرا هست او را مکان نه میرد، نه زنده بماند در آن

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ

﴿۷۵﴾

و هر کس که مؤمن رسد بر حضور نشان داده اعمال نیک بر غفور
رسد او به عالی‌ترین جایگاه بهشت برین و به نزد اله

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ

﴿۷۶﴾

بهشتی که نه‌رهای جاری در آن به زیر درختان، زلال و روان
به پاکیزگان تا ابد، آن سراسر چنین اجر از بهر ایشان سزااست

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ
دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ

به موسیٰ نمودیم وحی این چنین شبانه ببر تو همه مؤمنین
ز خشکیده راهی تو در قعر بحر روان شو که راهی بیابی ز نهر
نترس تو ز فرعون و فرعونیان و یا غرقه گشتن به سیل گران

فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ

به تعقیبشان شد روانه به راه به همراه فرعون، کلّ سپاه
ولی غرق گشتند همه فوج فوج نماند یک نفر زنده از خشم موج

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ

ضلالت ببخشید فرعون تمام هدایت نکرده ز قوم هیچ کدام
يَا بَنِي إِسْرَٰئِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ
الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ

به یاد آورید ای بنی اسرائیل! که ما آن خداوندگار جلیل
ز دشمن شما را نمودیم دور بدادیم اسکان به وادی طور
به امن و امان داده‌ایم انگبین ز بلدرچین و از طیور همچنین
كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ۖ وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي
فَقَدْ هَوَىٰ

ز این رزق و روزی پاک و حلال تناول نمایید همه خوش خیال
 به طغیان ولیکن نگیرید خوی که با خشم من می شوید روبه روی
 هر آن کس شود لایقِ خشم من هلاکت ببیند به حالی مَحَن
 وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ

﴿۸۲﴾

و هر کس که از ما توبه بجُست نکوکار گردد به کاری درست
 چو الطاف ما نیز بی انتهاست بگردد هدایت بر آن راهِ راست
 وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ

﴿۸۳﴾

تو موسی! بیان کن به نزد اله شتابان چرا آمدی وعده گاه؟
 گرفتی تو پیشی ز قومت چرا؟ ز تعجیل بی حد چه بود ماجرا؟
 قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ

﴿۸۴﴾

بگفتا که قوم جمله هستند به راه رسند در پی من بدین وعده گاه
 شتابم فقط بوده شوقِ حضور که بینم رضای تو را ای غفورا!
 قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ

﴿۸۵﴾

بفرمود ایزد که اصحاب و ایل ز یک آزمایش بگشتند ذلیل
 نمود سامری جمله گمره ز راه برفتند همه قوم تو بر تباه
 فَارْجِعْ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا ۚ أَفَطَالَ
 عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي

سوی قوم، موسیٰ برفت با غضب بپرسید با خشم و قهر و عتب
مگر وعده‌ی لطف و احسان ز حق ندیدید شما جاهلان در سبق؟
طویل گشت آن وعده‌ها نزدتان؟ بخواهید غضب نیز از ربّتان؟
به نزدم شکستید پیمان و عهد مقاوم نبودید، نکردید جهد

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ

به پاسخ بیاورده عذری و لاف نکردیم با میل خود ما خلاف
همه زیورآلات که بود بارمان فکندیم به آتش اندر میان
چو القا بکرد سامری با بیان به راهش برفتیم ما بی‌امان

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ

ز زر ساخت گوساله‌ای بهرشان که دادی صدا همچو گاو در عیان
فراموش نمود و بگفت این خداست خداوند موسیٰ و ربّ شماست

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

نبینند که این بُت ندارد اثر؟ نه نفعی رساند بر آنها نه شر

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ ^ط وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي

و هارون همی گفته بود این ز پیش به جمع یهود و به اصحابِ خویش
چنین فتنه باشد یکی امتحان خدای شما هست آن مهربان
بگردید پیرو ز من جملگی نماییم با هم به حق بندگی

قَالُوا لَنْ نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ

﴿۹۱﴾

بگفتند که مانیم ما بت پرست مگر موسی آید ز آنجا که هست

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا

﴿۹۲﴾

بفرمود موسیٰ به هارون، چه چیز بشد مانع و سُست گشتی تو نیز؟
چو دیدی که این اُمّت از گناه بپویند رهِ جهل و کفر و تباه

أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي

﴿۹۳﴾

پی من چرا تو نگشتی روان؟ به اجرا نیاوردی امرم چنان؟

قَالَ يَا ابْنَ أُمِّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ۖ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ
وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي

﴿۹۴﴾

بگفتا، برادر و ای خویش من! مگیر این چنین تو سر و ریش من
بترسیدمی گر کنم طیی راه بیایم پی تو ز عذر و گناه
بگویی به من، در بنی اسرائیل بینداخته ای تفرقه بی دلیل
ندادی تو وقتی به آن گونه عهد نکردی به اجرای دستور جهد

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ

بفرمود موسیٰ^۱ که ای سامری! چنین فتنه را از چه آورده‌ای؟
 قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي
 نَفْسِي

بگفت سامری، دیدمی آشکار ندید هیچ کسی اندر آن کارزار
 ز خاک قدوم هم آن که رسید سفیری ز حق بود و داده امید
 گرفتم همی مُشتی زان تیره خاک نهادم بر آن بت، بشد تابناک
 مَوْجَه نمود نفس من این عمل که فتنه بسازم، نمایم دغل
 قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ^۲ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تَخْلَفَهُ^۳ وَانْظُرْ
 إِلَىٰ إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا^۴ لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا

بفرمود موسیٰ^۱ سخن خشم‌گون بگفتا، برو سامری! تو برون
 بگیری مرض‌های سخت و حزین بگویی نگردد کسی هم قرین
 و مأوای تو دوزخ است عاقبت تخلف نباشد بر آن هیچ جهت
 خداوند تو این بتی که طلاست ببینی عبادت بر او بی‌بهاست
 میان تلی آتش او را نهیم و خاکسترش نیز به دریا دهیم

إِنَّمَا إِلْهِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

خدای شما هست یکتا اله نباشد خدایی جز او هیچ‌گاه
 هم او علم دارد به هر چیز هست به ذرات هستی ز بالا و پست

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا

﴿٩٩﴾

بدین شکل ما قصه‌های قدیم برایت بگوییم، رسول کریم!
نمودیم عطا، هست یادآوری که در ذکر آنها شود داوری
مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا

﴿١٠٠﴾

کسی گر از این ذکر رو برنهد به نزد خداوند و ذاتِ احد
به روز قیامت ز باری گران بگردد خمیده همی پشت آن
خَالِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا

﴿١٠١﴾

عذابی است جاوید و باری گران ز اعمال ناپاکِ آن کافران
به روز قیامت که سر می‌نهند چنین بار بر پشت خود می‌برند
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا

﴿١٠٢﴾

دمند تا به صور موقعِ یومِ دین بگردند محشور همه اجمعین
رسند مجرمین با دو چشمِ کبود حضور خداوند و ذاتِ ودود
يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا

﴿١٠٣﴾

بگویند به نجوا و شرمندگی که ده روزی بیشتر نبود زندگی

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنِ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا

﴿۱۰۴﴾

زِ گفتار ایشان چو آگه‌تریم بگوید یکی از جماعت زِ بیم
به دنیا نبودید یک روز بیش زِ حسرت برآند سخن را به پیش
وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا

﴿۱۰۵﴾

بپرسند از تو اگر مردمان چه گردند کوه‌ها به آخر زمان؟
بگو که خدایم یقین بالمال کند خاک و خاشاک جمله جبال
فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا

﴿۱۰۶﴾

مسطح شود، گشته هموار زمین نماید بلندی و پستی چنین
لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا

﴿۱۰۷﴾

به رؤیت نبینی زِ موهوم نشان بلندی و پستی نباشد عیان
يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ^{مُط}وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

﴿۱۰۸﴾

در آن دم اطاعت کنند مردمان زِ آن کس که دعوت کند بندگان
نباشد در آن دعوتش کاستی هدایت زِ حق است ره راستی
صداهای مخلوق گردد خموش رسد تا زِ رحمان آنگه خروش

مگر زیر لب یا به نجوا سخن نیاید صدایی، به جز ممتحن
يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

﴿۱۰۹﴾

شفاعت ز هیچ کس نبخشاد سود به درگاه رحمان و ذاتِ ودود
مگر آن کسی که در این گفتگو پسندیده‌ی حق بود حرف او
يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا

﴿۱۱۰﴾

خداوند محیط است بر بندگان گذشته و حال همه مردمان
ولیکن به علم خدا هیچ کسی ندارد احاطه و یا دسترسی
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا

﴿۱۱۱﴾

شود چهره‌ها خوار در آن زمان به پیشگاه آن زنده‌ی جاودان
زیانکار آن کس که ظلمی نمود نمایان شود یأس او در شهود
وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا

﴿۱۱۲﴾

ولی آن کسانی که افعالشان ز کارهای صالح بدارد نشان
بوند مؤمنان، فارغ از رنج و غم نباشند هراسان ز بیم ستم
وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا

﴿۱۱۳﴾

نزولِست زِ قرآن، کتابِ مُبین زبانِ عرب گفته‌ایم همچنین
 فصیح و بلیغ و بسیط و روان تذکّر و وعده بدادیم به آن
 بر آنهاست بگردند پرهیزکار بنندند پندهای نیکو به کار
 فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۖ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۚ وَقُلْ رَبِّ
 زِدْنِي عِلْمًا

﴿۱۱۴﴾

بود ذاتِ الله، والاترین به حق پادشاه است بر عالمین
 رسولا! به قرآن تو تعجیل مران جز الهامی از قبل آن را مخوان
 بگو بارِ الها! به من کن فزون زِ علم لدّنی خود گونه‌گون
 وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَقْضِيَهُ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا

﴿۱۱۵﴾

به آدم ببستیم پیمان و عهد نبود استوار لیک با جد و جهد
 وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ

﴿۱۱۶﴾

و آنکه که گفتیم به خیلِ ملک به آدم کنید سجده اندر فلک
 جز ابلیس، همه سجده کردند زود بکرد امتناع و بگردید حسود
 فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ

﴿۱۱۷﴾

بگفتیم به آدم سپس ما چنین عدوی تو و جفتِ تو شد زِ کین
 مبادا کند مکر بر جفتتان که اخراج بگردید از جنتان

شقی گشته و می‌شوید تیره‌روز به حسرت بیفتید در آه و سوز
إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ

﴿۱۱۸﴾

نصیب تو نیست گشنگی در بهشت برهنه نمایی در انظار و زشت
وَأَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ

﴿۱۱۹﴾

نمائی تو تشنه در آن جنتان نه آفتاب سوزان خوری بی‌امان
فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ

﴿۱۲۰﴾

نمود وسوسه بعد شیطان پست بگفتا به آدم دراز کن تو دست
بخواهی رسی بر درخت حیات؟ که مُلکِ ابد یابی از هر جهات؟
فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ ۖ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ
فَغَوَىٰ

﴿۱۲۱﴾

پس آنکه بخوردند از آن درخت اگر چه که ممنوع می‌بود سخت
بگردید عورت بر ایشان پدید به حالی که زشت بود آن را بدید
بچیدند برگی بزرگ از درخت بیوشانده خود را بنامیده رخت
بشد آدم آنجای گمره ز راه چو پیچید سر را ز امرِ اله
ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ

﴿۱۲۲﴾

بخشید او را سپس کردگار چو از کرده‌ی خود بشد توبه‌کار
 به راه صوابی که ایزد بخواست هدایت نمودش بر آن راه راست

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ
 فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ

﴿۱۲۳﴾

بفرمود یزدان به ایشان کنون روید از بهشت هر سه تایی برون
 شوید دشمن یکدگر هر کدام که شیطان گشاید به هر لحظه دام
 فرستم سپس بر شما رهنما که زو راه راست را بیابید شما
 هر آن کس که پیرو بگردد ز من ضلالت نبیند به حالِ مَحَن
 نگردد سرانجام فردی شقی شود رستگار، عاقبت متقی

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى

﴿۱۲۴﴾

ز یادم هر آن کس بگردانده روی معیشت شود سخت از بهر اوی
 قیامت چو آیند همی در حضور بگردند محشور با چشمِ کور

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمًى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا

﴿۱۲۵﴾

بپرسد چرا چشم من گشته کور؟ چو بینا بدم در جهان تا به گور

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ

﴿۱۲۶﴾

به پاسخ بگوید خداوند چنین تو کردی فراموش آیاتِ دین

پس امروز زِ رحمت فراموش شوی زِ غفلت سوی آه و حسرت روی
وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ

﴿۱۲۷﴾

همین است جزای خطاکارِ دون که باشد خطاهاش رو بر فزون
نیاورده ایمان به خلاقِ خویش نبیند ره عافیت او به پیش
به عقیبِ عذابش الیم است و زار بود این عذاب تا ابد پایدار
أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ

﴿۱۲۸﴾

نگیرند عبرت بس ایشان کنون؟ زِ اقوام هالک شده در قرون
به منزلگه و جای این هالکان روند راه، حالا همین کافران
که فرجامِ اقوام در ماسبق بود هادی خلق بر سوی حق
وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى

﴿۱۲۹﴾

اگر این کلام خود نبودی زِ حق که پیش است رحمت زِ او از سبق
عذاب می‌چشاند اندر این روزگار ولی داد مهلت به دارالقرار
فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ

﴿۱۳۰﴾

پس آنکه رسولاً! صبوری گزین زِ حرف‌های طعن و کلام‌های کین

بخوان حمد یزدان پاک با خضوع به وقتِ پگاه و به قبل از طلوع
 به قبل از غروب و به هنگامِ شب در اثناءِ ظهر نیز رُو، سوی رب
 رضای خداوند نصیبِ تو باد زِ تسبیحِ رحمان که آری به یاد
 وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَ رِزْقُ
 رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ

﴿۱۳۱﴾

و هرگز تو چشمِ خودت را به سوز بر اموال و بر اهلِ مردمِ مدوز
 متاعی که دارند هست امتحان به مخلوقِ عالم و این مردمان
 و رزقِ خدای تو هست بهترین که باقی بماناد تا یومِ دین
 وَأَمْرًا هَلَكًا بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ

﴿۱۳۲﴾

بکن امر بر اهل بیت، رسول! بخوانند نمازی که باشد قبول
 به اذکار حق نیز می‌باش صبور به نحوی که باشی تو دائم حضور
 نگردد زِ تو روزیِ کس طلب و بلکه بودِ روزیِ تو زِ رب
 هر آن کس که تقویٰ بیارد میان به نیکی رسد عاقبت در جهان
 وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ

﴿۱۳۳﴾

بگفتند چرا که رسول این زمان نیاورده هیچ معجزه و نشان
 مگر بیناتی که خواهند عیان نبود در کتاب‌های پیشینیان؟
 وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّنْ
 قَبْلِ أَنْ نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ

اگر قبل از ارسال آیاتِ پاک همی می‌نمودیم کفارِ هلاک
 سپس مدّعی گشته بر هر گناه بگفتند رسولی نبود ای اله!
 که تا پیروی می‌نمودیم زِ دین نمی‌گشته خوار و ذلیل این‌چنین

قُلْ كُلٌّ مَّتَّبِعٌ فِتْرَتِي فَمَا أَتَى فِتْرَتِي فَتَرْبُّوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى ۚ

رسولا! بگو تو بر آن منکران کشید انتظار تا ببینید عیان
 کدامیک زِ ما عافیت را چشید به راه صحیح و هدایت رسید